

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و آلمان

محسن شریفی *

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۲۵ - تاریخ تأیید: ۹۷/۱۲/۱۶

DOI: 10.22096/law.2019.36880

چکیده

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پیامد شخصیت حقوقی و نتیجه عدم تکافوی ضمانت اجرای حقوقی و انضباطی در کنترل رفتار خطرناک و اصلاح خطامشی مجرمانه آنهاست. علاوه بر اهمیت درک چنین مسئولیتی، حل مسائل ساختاری ای که در این عرصه رخ می‌نماید نیز حائز اهمیت است. از جمله آنکه: با چه سازوکاری می‌توان مسئولیت کیفری را به اشخاص مزبور که عاری از خصیصه‌های انسانی‌ای چون ذهن و روح‌اند، متناسب کرد؟ آیا چنین انتسابی، از طریق رفتار نمایندگان انسانی آنها میسر خواهد بود (غیرمستقیم) یا از مجرای فرهنگ سازمانی و نقص سیستمی (مستقیم) و یا هر دو؟ اساساً چه کسانی قوه عاقله و ذهن هدایتگر اشخاص حقوقی محسوب می‌شوند؟ آیا منظور از نمایندگان، اشخاص مزبورند یا فراتر از آنها؟ شرایط تحقق مسئولیت کیفری این اشخاص چیست؟ جرائم قابل انتساب به آنها عمدی و غیرعمدی است یا فقط غیرعمدی؟ ضمانت اجرای مالی و غیرمالی قابل تحمیل بر آنها کدام‌اند؟ از چه اصولی تبعیت نموده و تخفیف و تشدید آنها بر پایه چه جهات و کیفیاتی است؟ در این نوشتار کوشش خواهد شد، ضمن ارزیابی نظام‌های کیفری ایران و آلمان به صورت مزجی، به پرسشهای مزبور پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: اشخاص حقوقی؛ جرم؛ مسئولیت کیفری؛ انتساب مسئولیت؛ مجازات.



مقدمه

تا قرن بیستم و برپایه توجیهاتی چون عدم سنخیت طیفی از مجازاتها با ماهیت آنها، عدم تأمین اهداف مجازات به ویژه اصلاح از رهگذر برخی ضمانت‌اجراهای خاص، نقض اصل شخصی بودن مجازات و مهم‌تر از همه، عدم اهلیت جنایی به واسطه نداشتن قوه ادراک و افهام، اشخاص حقوقی در جرگه تابعان حقوق کیفری قرار نداشتند. (Sahloul, 2013: 43-52) با گسترش این اشخاص در طول قرن مزبور و نقش بسزائی که در وقوع بسیاری از حادثه‌ها و فاجعه‌ها^۱ به رغم وجود ضمانت‌اجراهای غیرکیفری ایفا نمودند، مسئولیت کیفری آنها به واقعیتی محتوم تبدیل شد. (فیشر و لب، ۱۳۹۳: ۲۳۳) این تغییر رویکرد، با پیش‌بینی ضمانت‌اجراهایی چون جریمه، انحلال، مصادره‌اموال، ممنوعیت از انعقاد قرارداد با دولت، ممنوعیت از افزایش سرمایه، تعطیلی موقت، انتشار حکم محکومیت، مراقبت قضایی، الزام به اصلاح وضعیت جرم‌زا و اصلاح رویه‌خطاکارانه، نمودار و تحقق اهداف سزاگرا و پیامدگرای مجازات را در مورد آنها ممکن نمود. (Serlooten, 2010: 306)

راجع به چگونگی انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی نیز تاکنون سازوکارهای معتناهایی به بوتۀ آزمایش برده شده‌اند که از جمله آنها توسل به اصل نمایندگی و احراز تقصیر از سوی نمایندگان انسانی‌شان است. راهکار دیگر، دکترین برابر انگاری (Identification) است که با انتساب اعمال و نیات مدیران عالی‌رتبه به اشخاص حقوقی قائل به مسئولیت آنهاست. این دیدگاه، مدیران مزبور را نه نمایندگان اشخاص حقوقی، که ارکان، مغزهای متفکر و به عبارتی تجسم آنها می‌پندارد. (Wells, 2001: 24) دکترین مسئولیت مافوق و کارفرما (Respondent Superior) مکانیزم دیگری است که بدون توجه به موقعیت شغلی و رده سازمانی کارمندان، جرائم آنها را به شرط ارتکاب در حیطه‌وظیفه‌استخدامی، معطوف به اشخاص حقوقی می‌نماید. (Hasnas, 2009: 1356; Nanda, 2011:65)

۱. به عنوان مثال، متعاقب تقصیر شرکتهای دست‌اندرکار، در مارس ۱۹۷۷ در پی برخورد دو فروند هواپیمای B-747 شرکتهای هواپیمایی PanAm و KLM در فرانسه، ۵۸۳ نفر جان خود را از دست دادند. در مه ۱۹۷۹ با سقوط یک فروند هواپیمای DC-10 در آمریکا، ۲۷۳ نفر به کام مرگ فرو رفتند. سقوط یک فروند هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۴۷ در ژاپن ۵۲۰ نفر کشته به جای گذاشت. مرگ ۲۷۶ نفر به واسطه سقوط هواپیمای ARROWDC-8 در کانادا، حادثه دیگری بود که در دسامبر ۱۹۸۵ رخ داد. در نوامبر ۱۹۹۶، ۳۴۹ نفر بر اثر برخورد دو هواپیمای خطوط هوایی هند و قزاقستان جان خود را از دست دادند. همچنین است غرق کشتی هرالدر در سال ۱۹۸۷ و جان باختن ۱۹۲ نفر در انگلستان. (Benjamin, 2012: 60)

که جرم را نه بر مبنای خطای فردی، که بر اساس خطای سازمانی و ضعف سیستمی به اشخاص حقوقی منتسب و آنها را مسئول می‌سازد. (Dressler, 2007: 916)

در کُل، از حیث اتخاذ موضع راجع به قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نظامهای کیفری، دو قسم‌اند: دسته‌نخست، ایده‌مسئولیت مورد بحث را بدون محدودیت و در قبال عموم جرائم پذیرفته‌اند، مثل فرانسه، آمریکا، انگلستان، هلند، دانمارک و هلند؛ دسته‌دوم آن‌هایی هستند که از این ایده به شکل محدود و در مورد برخی جرائم حمایت کرده‌اند، مانند آمریکای لاتین، اسپانیا و پرتغال. (Sahlool, 2013: 29) اینک نظامهای کیفری ایران و آلمان در جرگه کدوم گروه قرار دارند، پرسشی است که در این نوشتار بدان پاسخ داده خواهد شد. همچنین، پاسخ داده خواهد شد که از میان مدلهای انتسابی که بدان‌ها اشاره شد، دو نظام اخیر، به کدام یا کدامین آنها گرایش نشان داده‌اند. سرانجام در مقام مقایسه، معلوم خواهد شد که موضع کدام‌یک از این دو سیستم در این عرصه از جامعیت بیشتری برخوردار است.

۱- توسعه‌ی تاریخی

قانونگذار سابق ایران به عنوان یک اصل، ارتکاب جرم و مسئولیت کیفری ناشی از آن را از سوی اشخاص حقوقی ممتنع و مدیران آنها را شایسته تعقیب دانسته بود. مؤید این امر، مقرره‌های مصوب در این زمینه‌اند، از جمله ماده (۲۰۱) قانون مالیاتهای غیرمستقیم مصوب ۱۳۴۶ که به جهت تخلف بانکها و مؤسسات در زمینه اموال متوفی، جریمه‌ای معادل پنج درصد قیمت مال را متوجه مدیران آنها کرده است؛ ماده (۲۸) قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ که متخلفان حقوقی را فاقد مسئولیت کیفری تلقی و اشخاص حقیقی مقصر را مستوجب تعقیب دانسته است؛ ماده (۱۰۹) قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ که آثار جزایی ناشی از نقض مقرره‌های ایمنی را متوجه مدیرعامل یا هر شخص حقیقی دیگر ضرر رسان کرده است؛ همچنین است، ماده (۱۸۴) قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده (۵۶۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که به ترتیب مزبور، مسئولیت را بر شخص حقیقی مقصر بار کرده‌اند.

به‌رغم این، قانونگذار با تصویب برخی دیگر از مقرره‌های موردی، نشان داد که به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به طور استثنایی بی‌اعتقاد نیست، از جمله: ماده‌های (۲۰۱) و (۲۲۰) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که برای شرکتهای متخلف جزای نقدی در نظر گرفته است؛ ماده واحده مصوب ۱۳۱۰ مربوط به ضبط اموال متعلق به احزابی که منحل می‌شوند؛ ماده (۴) قانون مقررات

پزشکی و دارویی و مواد خوراکی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ که برای مؤسسات متخلف، قائل به انحلال شده است؛ ماده (۱۵) قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ (منسوخ) که برای مؤسسات مجرم، ضمانت اجرای جزای نقدی و تعطیلی در نظر گرفته است و در نظر گرفتن جزای نقدی و تعطیلی موقت و انحلال به موجب قانون مصوب ۱۳۶۸ برای شرکتها و مؤسسات ترابری ای که از صورت وضعیت مسافری و بارنامه استفاده نمی‌کنند.

نخستین گام در قاعده‌مند کردن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با تصویب قانون جرائم رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸ برداشته شد. اشاره به ضابطه‌های انتساب و شرطهای تحقق مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دو موضوع در خوری است که به علت مسبوق به سابقه نبودن، جایگاه این مقرر را در قیاس با مقرره‌های پراکنده پیشین ممتاز می‌نماید. دومین گام، با تصویب قانون مجازات اسلامی در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱ و با مسئول خطاب کردن اشخاص حقوقی به صورت فراگیر و در قبال عموم جرائم برداشته شد؛ با این تفاوت که، با رویکردی سخت‌گیرانه، احراز یکی از شرطهای تحقق جرم به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی، برای شکل‌گیری مسئولیت کیفری آن، کافی به مقصود شناخته شد.

نظام کیفری پیشین آلمان، بر پایه قاعده قدیمی "*socitats delinquere non potest*" که ناظر به فردی بودن مفهوم تقصیر و اهلیت جزایی است، از ورود اشخاص حقوقی به زمره مخاطبان خود ممانعت و بر این اساس، تنظیم پیش‌نویس قانون جزا در سال ۱۸۷۰ استدلال موافقان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مبنی بر امکان انتساب تقصیر به اشخاص حقوقی بر مبنای اراده جمعی و لزوم جایگزینی مفهوم تقصیر شخصی به جای تقصیر فردی راه به جایی نبرد. به رغم این، در هنگام تصویب مقرر مزبور و به موجب ماده (۷۵) آن پیش‌بینی شد که دادگاه می‌تواند ضمانت اجرای ضبط و مصادره اموال را در مورد اشخاص حقوقی ای که توسط نماینده قانونی خود مرتکب جرم و از این طریق منتفع شوند، به موقع اجرا گذارد. (Wanger, 2009: 378) ضمانت اجراهایی که از یک طرف، متضمن تنبیه و تقبیح اشخاص مذکور و از طرف دیگر، محروم‌کننده آنان از کسب سودهای غیرقانونی است. (Hamm & Richter, 2013: 870)

گسترش شخصیت‌های حقوقی در قرن بیستم و تبدیل شدن آنها به منابع خطر، نظام کیفری آلمان را ناگزیر به تحمیل مسئولیت کیفری به آنها نمود؛ کما اینکه در سال ۱۹۲۹ یکی از دادگاههای این کشور برپایه این واقعیت اعلام کرد: «جریمه پیش‌بینی شده در قانون، مختص اشخاص حقیقی نیست و

اشخاص حقوقی را نیز شامل می‌شود. (Decision of February 27, 1929.K.271/28: 101; Brender, 1989: 41) با این حال، قانونگذار در سال ۱۹۴۹ با هوشمندی و برای رفع تعارض نظری مخالفان و موافقان، عنوان جرمه اداری مسؤلیت انضباطی (Regulatory Fine) را جایگزین جرمه جزایی نمود. (Act on Business Crime of July, 26, 1949; Henitz, 1953: 90) در ادامه، قانون عام جرائم انضباطی^۱ در سال ۱۹۶۸ تصویب و به مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال هر دو نوع جرائم انضباطی و جرائم کیفری تصریح شد. برابر ماده (۱) ۳۰ این قانون: «جریمه، زمانی بر شخص حقوقی تحمیل می‌شود که جرمی، اعم از کیفری یا انضباطی توسط ارگان یا نماینده آن یا شخصی که اعمالش متضمن کنترل شخص حقوقی است، ارتکاب یابد.» در ادامه نیز قانون دوم مبارزه با جرائم اقتصادی ۱۹۸۶ با رویکردی سرزنشی به جرمه تصویب شد.

به‌رغم این، مشاجره‌های نظری پیرامون مسؤلیت مورد بحث، ادامه داشت و این امر، وزارت دادگستری فدرال را بر آن داشت تا کمیسیون تخصصی مشتمل بر متخصصان دانشگاهی و حقوقی را مأمور به بررسی عمیق‌تر این موضوع نماید. کمیسیون نیز، با فردی تلقی کردن مسؤلیت کیفری و اینکه با مجازات اشخاص حقوقی، سهام‌داران بی‌گناه متضرر می‌شوند، مسؤلیت کیفری آنها را منطقی ندانست. البته این مخالفت، با عدم اقبال از سوی رویه‌قضایی و قانونگذار مواجه، و ره به جایی نبرد. (Mittelsdorf, 2007:154) مؤید این امر، وضع مقرره‌هایی چون ماده (۳۰) و ماده (۱۳۰) قانون جرائم انضباطی و تجویز به تعقیب اشخاص حقوقی متخلف است؛ همچنین است، تصریح به مسؤلیت کیفری بانکها و شرکتهای بیمه به خاطر خطاکاری پرسنل هدایتگر در ژانویه ۲۰۱۴. (Richter, 2014: 322)

۲- سازوکار انتساب مسؤلیت کیفری به اشخاص حقوقی

از مهم‌ترین چالشهای فراروی مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی، نحوه انتساب این مسؤلیت به آنها است. در این خصوص باید مشخص کرد که، آیا چنین مسؤلیتی، مسؤلیت اشتقاقی (Derivative Responsibility) و مأخوذ از رفتار مجرمانه اعضای حقیقی‌ای چون مدیرعامل اشخاص حقوقی است یا ماهیت مستقل آنها اجازه می‌دهد که نه برپایه تقصیر فردی، که به اعتبار فرهنگ سازمانی و شیوه‌مدیریت مسؤلیت یابند؟ آنجا که جرم از طریق خطای شخص حقیقی به شخص حقوقی منتسب و او را مسئول می‌سازد، آیا بالا بودن رده سازمانی و رفیع بودن جایگاه

1. Regulatory Offence Act.

2. Second Act on Combating Economic Crime.

شغلی او شرط اهمیت است یا برعکس، رفتار ناقض قانون مدیران میانی شخص حقوقی و حتی کارمندان معمولی شخص حقوقی برای تحقق این مهم کافی است؟ همچنین، هم‌سو نبودن جرم ارتكابی شخصی حقیقی‌ای چون نماینده با خطامشی و سیاست شخص حقوقی، دفاعیه‌ای در اختیار شخص حقوقی برای معافیت یا دست‌کم، تخفیف مجازاتش قرار می‌دهد یا نه؟

تفاوت تحلیل‌های ناظر به ماهیت اشخاص حقوقی در دوره‌های مختلف، مانع از ارائه پاسخی یکتا به هریک از پرسش‌های مذکور شده است؛ چندان‌که تا نیمه قرن بیستم، توصیف انتزاعی و تصنعی از این موجودات، انتساب جرائم مبتنی بر فعل و بی‌نیاز از رکن روانی (Strict Liability) را به آنها ناممکن ساخته بود؛ (Sahlool, 2013: 13) ولی، فزونی ارتكاب این نوع جرائم در قیاس با جرائم مبتنی بر ترک فعل از سوی اشخاص حقوقی از سویی و پذیرش این اشخاص به عنوان واقعیت اجتماعی و قضایی از سوی دیگر، دیدگاه پیشین را در اواخر قرن مزبور تعدیل و موجبات ارائه سازوکارهای انتساب این نوع جرائم را به آنها فراهم نمود. (Sahlool, 2013: 34) از جمله این سازوکارها، دکترین برابر انگاری مأخوذ از انگلستان است که به طور مستقیم و از طریق اعمال و نیت مدیران برجسته اشخاص حقوقی مسئولیت را به آنها منتسب می‌کند. در واقع، اعضای چون مدیرعامل و هیئت‌مدیره نه نمایندگان؛ بلکه رکن، مغز متفکر و شخصیت ثانوی اشخاص حقوقی و قصد مجرمانه آنها، ترجمان قصد مجرمانه اشخاص حقوقی است. (Hector, 2006: 5) دکترین مسئولیت مافوق و کارفرما (Respondent Superior)، سازوکار دیگری است که از نظام کیفری آمریکا و منتسب‌کننده مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی به صورت نیابتی گرفته شده است؛^۱ یعنی، از مجرای رفتار کلیه اعضا و کارکنان رده بالا و پایین آنها، مشروط بر اینکه جرم را در حیطه‌وظیفه‌استخدامی و در راستای منافع اشخاص حقوقی مرتکب شده باشند. (Ishii, 2014: 238-240) با این مختصات می‌توان دکترین نخست را به دلیل عدم انتساب اعمال مدیران میانی به اشخاص حقوقی، بیش از حد مضیق و دکترین دوم را به دلیل انتساب اعمال همه‌خدمه به اشخاص حقوقی - حتی اگر بر خلاف سیاست آنها باشد - بیش از حد، موسع توصیف کرد. دکترین دیگری که به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به طرز معقول وسعت می‌بخشد، قدرت و پذیرش (Power and Acceptance) نام دارد. این تفکر که ریشه در نظام کیفری هلند دارد، همچون دکترین مسئولیت مافوق و کارفرما به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از رهگذر رفتار کلیه کارکنان آنها معتقد است؛ با این تفاوت که به آنها امکان استناد به دفاع کوشش

1. Vicarious Criminal Liability.

لازم (Defense of necessary effort) و گریز از مسئولیت را می‌دهد؛ به بیانی کامل‌تر، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از منظر این دکترین، منوط به تحقق این شرایط است: ۱- فعل یا ترک فعل توسط شخصی ارتکاب یافته باشد که کارکن شخص حقوقی باشد، خواه رابطه او با شخص حقوقی بر اساس قرارداد استخدامی باشد یا خیر؛ ۲- فعل یا ترک فعل، بخشی از فعالیت عادی و روزمره شخص حقوقی باشد؛ ۳- شخص حقوقی از رفتار مجرمانه سود ببرد؛ ۴- رفتار مجرمانه، از سوی شخص حقوقی نفی نشده باشد. بدین‌سان، اگر شخص حقوقی به طرز موفقیت‌آمیزی ثابت کند که نه قدرت کشف و ممانعت از وقوع تخلف را داشته و نه در پیدایی آن کوتاهی به خرج داده است، قادر به رفع اتهام از خود خواهد بود. (Keulen & Gritter, 2011:143-148)

به‌رغم این تفاوتها، واقعیتی به نام اشتقاقی بودن، دکترین‌های فوق را به جهت منوط نمودن مسئولیت اشخاص حقوقی به احراز تقصیر شخص حقیقی، به هم مرتبط می‌کند؛ درحالی‌که، غیرمتمركز بودن و پیچیدگی ساختار اشخاص حقوقی بزرگ، شناسایی عضوی که بار کامل مسئولیت را به دوش می‌کشد، دشوار و گاه غیرممکن می‌سازد. (Harding, 2007: 111) برای حل این معضل، نظریه دیگری به نام مسئولیت سازمانی به منصفه‌ظهور رسید. دیدگاهی که در نظامهایی چون استرالیا و انگلستان نضج گرفت و از طریق رجوع به اساسنامه، مصوبات مجمع‌های عمومی، رویه عملی و به طور کلی احراز سیاست اشخاص حقوقی، قائل به مسئولیت آنها شد. (Wells, 2011: 96-97) حال باید دید، نظامهای کیفری آلمان و ایران از میان مدل‌های مذکور، به کدامین آنها تمایل نشان داده‌اند.

رجوع به ماده (۳۰) قانون جرائم انضباطی نظام کیفری آلمان نشان می‌دهد که، افراد زیر قادر به مسئول نمودن اشخاص حقوقی با رفتار مجرمانه خویش‌اند:

- هیئت‌مدیره یا عضوی از آن؛
- رئیس یا عضوی از هیئت‌مدیره اشخاص حقوقی ثبت نشده؛
- یکی از شرکا که به طور قانونی عهده‌دار سمت نمایندگی شخص حقوقی است؛
- نماینده قانونی یا وکیل تام‌الاختیار یا نماینده مجاز شخص حقوقی؛
- اشخاصی که ناظران بر اعمال مدیران شخص حقوقی‌اند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، موارد اول و دوم که به رفتار کارمندان عالی-مدیریتی - مغز متفکر-

اشخاص حقوقی اشاره دارد، تابعی از دکتترین برابر انگاری نظام کیفری انگلستان و ولز است. ایده‌ای که در قانون جدید مصوب ژانویه ۲۰۱۴، آنجا که به انتساب رفتار مجرمانه مدیران ارشد (Senior Managers) به اشخاص حقوقی مانند بانکها و شرکتهای بیمه اشاره دارد نیز دنبال شده است. (Richter, 2014: 326-327) موارد بعدی که ورای رفتار مدیران ارشد، به رفتار همه دست‌اندرکاران امور مدیریتی و نمایندگان غیرمدیر و حتی ناظران اشخاص حقوقی انگشت تأکید نهاده، برگرفته از دکتترین مسؤلیت نیابتی (Vicarious Liability) است. دکتترینی که بر پایه اصل نمایندگی (Principle of Agency) و با شکلی موسع استوار و در مقام توسعه مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی برآمده است. (Gürtetler, 2009: 14) این مقرر که در سال ۲۰۰۲ به تصویب رسید، برگرفته از پروتکل دوم کنوانسیون اروپایی ۱۹ ژوئن ۱۹۹۷ راجع به حفاظت از منافع مالی جامعه است که پیش‌تر کشور آلمان بدان ملحق شده بود.

مشروط نکردن مسؤلیت کیفری برخی از اشخاص حقوقی به تشریفات ثبت، ویژگی دیگر نظام کیفری آلمان است (ماده ۳۰). با این وضع، این مسؤلیت به نهادهای واجد شخصیت حقوقی ناکامل: (Non- Incorporated Association) و شرکتهایی که از حداقل ظرفیت حقوقی برای کسب هویتی مجزای از نمایندگان انسانی خویش برخوردارند، از جمله شرکتهای مدنی و هر شرکت تجاری با این خصوصیت^۲ نیز تعمیم می‌یابد؛ به علاوه، ارتکاب جرم از سوی کارمند معمولی، به دلیل فقدان نظارت یا عدم نظارت کافی از سوی مدیران، موجبی دیگر برای مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی به شکل غیرمستقیم است (مسؤلیت مافوق و کارفرما). در نتیجه، اگر شخص حقوقی نتواند کوشش خود را در مراقبت و نظارت مناسب بر پرسنل خود در عدم ارتکاب جرم به اثبات رساند، گریزی از مسؤلیت نخواهد یافت. (Böss, 2011: 235)

دیگر اینکه، مسؤلیت کیفری مورد نظر ماده (۳۰) با توجه به منوط شدن به رفتار اشخاص حقیقی مورد اشاره، از نوع اشتقاقی است. با این قید که، شناسایی چنین شخصی ضروری نیست و همین‌بس که معلوم شود کنش‌گر جرم، نماینده شخص حقوقی است؛ درحالی‌که، ریشه بسیاری از جرائم مطرح در کشور صنعتی‌ای چون آلمان، در ناکارآمدی سازمانی و ضعف سیستمی اشخاص حقوقی و نه در رفتار فردی اعضای آنها نهفته است. بدین‌خاطر، عدم پیش‌بینی مسؤلیت

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد مبانی این مسؤلیت، رجوع کنید به: رنجبر، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۹۲.

سازمانی نقضی محسوس تلقی می‌شود؛ نقضی که نظامهای کیفری‌ای چون انگلستان و استرالیا (Crimes (Industrial Manslaughter) Amendment Act 2003 and Pieth & Ivory, 2011: 25-26) آن را درک و مرتفع کرده‌اند.

نباید از نظر دور داشت که اشخاص حقوقی مسئول هر نوع تخطی و هنجارشکنی نمایندگان خود نیستند، جز در پرتوی اثبات ارتباط تخلف صورت گرفته با این اشخاص. این ارتباط نیز زمانی برقرار خواهد بود که اشخاص حقوقی، ضوابط و الزامات قانونی معطوف به خود را توسط نمایندگان خود نقض یا از قبل جرائم صورت گرفته منتفع یا بنای بر انتفاع داشته‌اند. پس اگر آشکار شود شخص حقوقی تحت تعقیب، از طریق مدیران و نمایندگان و به منظور کسب سود، مرتکب تقلب مالیاتی شده، مسئول است؛ همچنین است اگر به واسطه آنها ضوابط محیط زیست یا مقرره‌های ایمنی را نقض کند، هرچند منتفع نشده باشد. (Förster, 2008: 34; Richter, 2014: 325-326)

راجع به موضع نظام کیفری ایران مربوط به امر انتساب، با توجه به نحوه بیان قانونگذار در ماده (۱۴۳) که مقرر می‌دارد: «... شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرمی شود...»، می‌توان گفت: با توجه به روشن نبودن مفهوم و مصادیق نمایندگی، به سهولت نمی‌توان اظهار کرد از کدامین مدل الگو گرفته است؛ چنانچه منظور، هر شخصی حقیقی‌ای باشد که به موجب قانون یا اساسنامه یا مصوبه مجمع عمومی، از اختیارات لازم برای تصمیم‌گیری یا اقدام به نام شخص حقوقی برخوردار و در عین حال جایگاه شغلی نماینده از حیث در رأس بودن یا نبودن، فاقد اهمیت باشد، مدل این مسئولیت، نیابتی و غیرمستقیم خواهد بود. برعکس، اگر منظور از نماینده قانونی، اشخاصی چون مدیرعامل، مدیرتصفیه و به طور کلی متفکران شخص حقوقی باشد، مسئولیت مورد نظر، بر پایه مدل برابر انگاری استوار است. (رفیع‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۵) چنین برداشتی، با توجه به ماده (۱۲۵) قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ که مقرر می‌دارد: «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت‌مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب می‌شود و از طرف شرکت حق امضا دارد»، یا ماده (۵۸۹) قانون تجارت که عنوان می‌دارد: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه، صلاحیت تصمیم دارند گرفته می‌شود»، منطقی می‌نماید. در مجموع به نظر می‌رسد که نظریه دوم صائب‌تر و نماینده قانونی، به آن انصراف داشته باشد.

با این وجود، در مقام مقایسه، رویکرد قانون جرائم رایانه‌ای به دلیل استفاده از مدلهای چندگانه‌انتساب، واقع‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا، اشاره بند (الف) ماده ۱۹ (۷۴۷ قانون مجازات اسلامی) به مسئولیت کیفری شخص حقوقی از طریق رفتار مجرمانه‌مدیر ذی‌ربط، اعم از اینکه عالی‌رتبه باشد یا میانی، اشاره به شکل بسیط‌دکترین برابر انگاری دارد؛ همچنین، بند (ج) این ماده با این بیان که: «هرگاه یکی از کارمندان شخص حقوقی با اطلاع مدیر یا در اثر عدم نظارت وی مرتکب جرم رایانه‌ای شود»، به دکترین مسئولیت مافوق و کارفرما اشعار دارد. طبق بند مزبور، صرف اطلاع و یا عدم نظارت مدیر شخص حقوقی نسبت به اعمال زیردستان خود - ترک فعل صرف - بدون آنکه نیازی به اثبات وحدت قصد بین مدیر و شخص زیر دست باشد، موجب مسئولیت کیفری شخص حقوقی است؛ بنابراین، برای تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی اثبات اطلاع یا بی‌مبالاتی مدیر از طریق عدم نظارت کفایت می‌کند.

این روند موجد دو اثر است: اول اینکه، مدیران شخص حقوقی به نظارت هرچه بهتر بر اعمال کارمندان خویش واداشته می‌شوند؛ دوم اینکه، دفاع، کوشش لازم را در اختیار شخص حقوقی قرار می‌دهد تا در صورت اثبات عدم اطلاع مدیرهای خود از رفتار مجرمانه‌خدمه و نظارت بر رفتار آنان و اعمال تدبیرهای لازم برای پیشگیری از وقوع جرم، مشمول مسئولیت کیفری نشوند. حاصل اینکه، در بند مورد نظر، از مسئولیت نیابتی مشروط بهره‌گیری شده است. (یوسفیان شوره‌دلی، ۱۳۹۰: ۳۹۱-۳۹۲) در پاسخ به این پرسش که اگر مدیر شخص حقوقی از تحقق قریب‌الوقوع جرمی توسط زیردست خود مطلع شود، اما مجال برای پیشگیری از آن نیابد، مسئولیتی متوجه شخص حقوقی خواهد بود یا نه، باید گفت: به رغم اطلاق حاکم بر این بند، بعید و بلکه غیرممکن می‌نماید که قانونگذار از رهگذر عدم مجال واکنش از سوی چنین پرسنل هدایتگری نیز، مسئولیت کیفری شخص حقوقی را قصد و قائل به توسعه آن باشد؛ چه، هیچ‌گونه بی‌مبالاتی‌ای که حسب اصول کلی حقوق کیفری لازمه این امر است، به منصفه ظهور نرسیده است.^۱

۱. در مورد مسئولیت مافوق و کارفرما از حیث نمونه پژوهشی در ایران می‌توان به اتهام سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران و شرکت حمل‌ونقل بین‌المللی خلیج فارس دایر به ایراد صدمه‌بدنی اشاره کرد. در واقعه‌ای که در سال ۱۳۹۲ رخ داد، بر اثر بی‌احتیاطی صورت گرفته و ریزش شیرابه‌زباله در طی حمل توسط کامیون مربوطه و لغزنده شدن سطح خیابان، موتور سیکلت در حال حرکت واژگون و راکب آن دچار مصدومیت و جراحت از ناحیه دست و پا و گردن می‌شود. مقام قضایی پس از انجام تحقیقات لازم، عدم نظارت شهرداری تهران بر عملکرد کارکنان و نیز تقصیر شرکت حمل‌ونقل خلیج فارس را موجب حدوث این حادثه اعلام می‌کند. ←

سرانجام، از فحوای بند (د) که در شکل‌گیری مسئولیت کیفری شخص حقوقی نه اقدام مدیر یا کارمند، که رفتار- شیوه و عملکرد- خود شخص حقوقی مؤثر در مقام دانسته شده، نوعی مسئولیت سازمانی غیروابسته به رفتار شخص حقیقی به ذهن متبادر می‌شود. با این همه، بعید نیست با استدلالی مغایر گفته شود: از آنجاکه بندهای (الف) تا (ج) ماده مورد نظر به دخالت مدیر یا کارمند در جرم به عنوان شرط مسئولیت کیفری شخص حقوقی تصریح کرده است، باید تحقق بند (د) را منوط به دخالت افراد اشاره شده کرد؛ ضمن اینکه تصریح متن ماده به ارتکاب جرم به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن، اثبات ارتکاب جرم با تمامی ارکان آن را از سوی مدیر یا کارمند ضروری می‌نماید. از آنجا که برداشتهای دوگانه مزبور، می‌تواند زمینه‌ساز صدور آرای متعارض از سوی دادگاهها باشد، ابهام‌زدایی از این مقرر، با سمت‌گیری به وضوح بخشیدن به مسئولیت سازمانی ضروری می‌نماید.

افزون بر اینها، تفاوت حاکم بر قانون مجازات اسلامی و قانون جرائم رایانه‌ای از حیث شرایط انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی از مجرای رفتار اشخاص حقیقی مورد اشاره، قابل انتقاد به نظر می‌رسد. توضیح اینکه، قانونگذار در ماده (۱۴۳) با استعمال حرف «یا»، ارتکاب جرم با یکی از دو شرط «به نام» یا «در راستای منافع شخص حقوقی» را برای مسئولیت کیفری شخص حقوقی کافی پنداشته است؛ در حالی که، ماده (۱۹) قانون جرائم رایانه‌ای با استعمال حرف «و» مسئولیت کیفری شخص حقوقی را منوط به ارتکاب جرم با اجتماع هر دو شرط مذکور کرده است. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ۲۷۲) برای رفع این تشنگی می‌توان چنین استدلال کرد که، با توجه به آخرین اراده قانونگذار مبنی بر نظام‌مند و یکپارچه کردن ضوابط ناظر به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در سال ۱۳۹۲، باید قانون پیشین را نسخ شده دانست. از این گذشته، آنجا که پرسنل خاطی، جرم

→ (رای شماره ۱۲۰۱۹۱۹۰۰۹۹۷۷۲۱۰ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰ شعبه ۱۰۴۴ دادگاه عمومی تهران) همچنین در حادثه دیگری که در همان سال در منطقه ۱۴ شهرداری تهران رخ می‌دهد، راکب موتور سیکلت را به کام مرگ فرو می‌برد. مأمورانی که اقدام به قطع شاخ و برگ درختان خیابانهای منطقه مزبور کرده بودند، از جمع‌آوری کامل آن از سطح یکی از خیابانها غفلت نموده بودند و این امر موجب لیز خوردن موتورسوار و برخورد او از ناحیه سر به جدول کنار خیابان و در نهایت مرگ او شد. از آنجا که شهرداری تهران انجام این پروژه را به شرکت پیمان‌کار مستقلی به نام شرکت گل‌های ایران سپرده بود، دادگاه، شرکت مزبور را به جهت عدم نظارت مدیریت مربوطه بر عملکرد کارکنانش مسئول شناخت. (رای شماره ۱۷۵۰۱۷۵۰۲۲۰۵۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰ شعبه ۱۰۴۶ دادگاه عمومی تهران)

را به اعتبار خویش مرتکب شده است، دیگر نمی‌توان در راستای منافع شخص حقوقی توصیفش کرد. در هر شکل، فرض قانونی این است که مرتکب، اگرچه به نمایندگی شخص حقوقی عمل نموده، ولی در جهت منافع آن، قانون شکنی کرده است. همچنین، فرض بر این است که مدیران شخص حقوقی، نسبت به تخلف صورت گرفته در راستای منافع شخص حقوقی توسط کارمند زبردست، آگاه و در عین حال، برای ممانعت از آن، اقدامی نکرده‌اند. در این صورت، بار اثبات دلیل خلاف آن، بر دوش آنان است. ناگفته نماند که به حکم قسم اخیر ماده (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری شخص حقوقی، نافی مسئولیت کیفری شخص حقیقی مقصر نیست؛ پس، تضادی بین اینکه مرتکب، هم به اعتبار خود - به جهت برخورداری از استقلال و عقلانیت - و هم به اعتبار اقدام در راستای منافع شخص حقوقی، مورد تعقیب قرار گیرد، وجود ندارد. سرانجام، اگر ثابت شود که شخص حقیقی، جرم را برای تأمین منافع خویش مرتکب شده، هیچ چیز مانع از آن نخواهد بود که شخص حقوقی، به استناد ماده (۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری و استناد تبصره (۱) آن، از او بابت خدشه به اعتبارش شکایت، و طلب ضرر و زیان کند.

۳- ضمانت اجرای کیفری

کنترل اشخاص حقوقی و تحت انقیاد قرار دادن رفتار آنها، در گروهی توسل به پاسخهای خاص، مناسب و متفاوت از دیگر پاسخهای رسمی و غیررسمی غیر کیفری است. پاسخی که شایسته است بر معیارهای واقع‌بینانه استوار و تعقیب‌کننده اهداف مجازات باشند. در غیر این صورت، نمی‌توان بر مسئولیت کیفری و سازوکارهای انتساب آن به این موجودات اثری مترتب دانست. به همین منظور، نظام کیفری ایران، به موجب ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی، انحلال (Dissolution)، جزای نقدی (Fine)، مصادره اموال (Expropriation of Property)، ممنوعیت دایم یا موقت از فعالیت‌های شغلی (Prohibition of Professional Activity)، انتشار حکم محکومیت (Adverse Publicity)، ممنوعیت موقت از صدور برخی اسناد تجاری (Temporary ban on issuance of Certain Commercial documents)، ممنوعیت دایم یا موقت از فراخوان سرمایه (Ban for Call of Capital Increase) اشخاص مورد بحث را برگزیده است. به رغم مثبت ارزیابی کردن این تنوع، جا داشت از تعلیق مجازات (Probation)، خدمت اجتماعی (Community Service)، الزام به اصلاح سیستم جرم‌زا (Obligation to Improve Criminogenic Situation) مراقبت قضایی (judicial care)،

قرار جبران خسارت (Compensation order) نیز استفاده و بر غنای ضمانت‌های مجزوم‌شده اضافه می‌شود. چه، ضمانت‌های مجزوم‌شده، در قیاس با دیگر ضمانت‌های مجزوم‌شده، در تحقق هدف اصلاحی مجازات و حمایت از بزه‌دیده نقشی بیشتر را ایفا می‌کنند. نظام کیفری آلمان نیز از طریق ضمانت‌های مجزوم‌شده نه چندان متنوعی، چون جزای نقدی، مصادره اموال، محرومیت از سودهای غیرقانونی (Deprive Corporation of Illicit Profits)، محرومیت یا محدودیت در اموری همچون پاسخ به مناقصه‌ها و مزایده‌ها، در برابر جرائم اشخاص حقوقی واکنش نشان داده است (مواد ۳۰ قانون جرائم انضباطی، ماده ۱۰ قانون ضد رقابت ناعادلانه^۱ و ماده ۳۴ قانون ضد محدودیت رقابت^۲). عدم پیش‌بینی صریح برخی از ضمانت‌های مجزوم‌شده حائز اهمیتی مانند دستورهای مراقبتی (Supervision Orders)، تعلیق مراقبتی (Probation)، نظارت قضایی از طریق گماردن ناظرهای منتخب دادگاه (Appointment of Compliance Monitor) موجبات انتقاد بسیاری از حقوق‌دانان را نسبت به خود برانگیخته است. (Roßgall, 2006: 111) با این وجود، به عنوان یک رویه، نهادهای عمومی حتی در سطح فدرال، اخراج مدیران خاطی و واگذاری مسئولیتها به دیگر افراد ذی‌صلاح را به موقع اجرا می‌گذارند. (Hüffer, 2008: 396)

قانون‌گذار ایران، برای افزایش اثربخشی جزای نقدی بر اشخاص حقوقی، آنها را در معرض مبلغی دو تا چهار برابر قابل اعمال بر اشخاص حقیقی در قبال ارتکاب همان جرم قرار داده است (ماده ۲۱). قانون جرائم رایانه‌ای نیز در تعقیب چنین هدفی این اشخاص را شایسته تحمل جزای نقدی به میزان سه تا شش برابر حداکثر مبلغ تعیین شده برای هر جرم رایانه‌ای دانسته است (ماده ۲۰). اصل این خط‌مشی، با توجه به عقلانیت اقتصادی حاکم بر اشخاص حقوقی تجاری‌ای که بر پایه سیاست هزینه-فایده فعالیت، و دست به انتخاب گزینه جرم می‌زنند، قابل دفاع، اما چگونگی اعمال آن قابل تأمل می‌نماید. مناسب‌تر آن بود که درصدی از گردش مالی و درآمد سال زمان محکومیت یا متوسطی از دو یا سه سال پیش از آن، به عنوان معیار تحمیل چنین ضمانت‌های مجزوم‌شده، تا در بازدارش کلیه اشخاص حقوقی، اعم از پر درآمد و کم درآمد از ارتکاب جرم یا تکرار آن، کارآمدتر و بر آنها تأثیر یکسانی گذارد. کما اینکه نظام کیفری آلمان، طبق ماده (۴) ۸۱ قانون ضد محدودیت رقابت، با پیروی از این منطق و متأثر از راهبرد شماره ۳/۲۰۰۳

1. Act against Unfair Competition.
2. Act against Restraints on Competition.

نظام ضمانت اجرای شورای اروپا^۱ و به رغم وجود برخی مخالفتها، جریمه محاسبه شده قابل اعمال بر شخص حقوقی متخلف را ده درصد گردش مالی سال تجاری گذشته آن تعیین کرده است. (Brettell & Thomas, 2009: 29) منطقی بودن چنین موضعی موجب تعقیب آن از سوی برخی دیگر از نظامهای کیفری نیز شده است. چندانکه هیئت مشورتی تعیین مجازات انگلستان^۲ در این خصوص نظر داد: «لحاظ پنج درصد متوسط گردش مالی سه سال قبل از تعیین مجازات معقولترین ضابطه ممکن برای نزدیک کردن میزان جریمه با واقعیت مالی اشخاص حقوقی مجرم و اثر بخشی بر سایر اشخاص حقوقی است.» (Matthews, 2008: 121) مقرر کردن جریمه بر اساس درصدی از گردش مالی سالانه موجب ارتقای سطح بازدارندگی بر گونه‌های اشخاص حقوقی با هر گردش مالی و برقراری عدالت میان آنها خواهد شد؛ و اینکه برای پی بردن به توان مالی اشخاص حقوقی، دادگاههای رسیدگی کننده می‌توانند به صدور قرار آگاهی از وضعیت مالی این اشخاص اقدام و آنها را مکلف به ارائه صورت وضعیت و حساب سود و زیان خود در طول سه سال گذشته نمایند. (Matthews, 2008: 121-122; Clifford chance, 2013: 14-15) همچنین، در سند دیگری که در نهم سپتامبر ۲۰۱۰ از سوی هیئت مزبور منتشر شد، بر الزام شرکتهای متهم به ارائه صورت وضعیت جزئیات مالی و حساب دارایی خود در هر مقطع از دادرسی کیفری به گونه‌ای که موجب اطلاع دقیق دادگاه رسیدگی کننده از موجودی، درآمد و گردش مالی آنها شود، تأکید شده است. (Sentencing Guidelines Council, Corporate Manslaughter & Health and Safety Offence Causing Death- Definitive Guideline, 2020: 5-7). در نظام کیفری آلمان که اعمال جریمه بر اشخاص حقوقی جنبه تنبیهی - بازدارندگی دارد، این موضوع در مورد سندهای غیرقانونی اشخاص حقوقی پیش‌بینی و بر این نکته تأکید شده است که اگر دادگاه نتواند با توسل به کارشناسی به میزان دقیق آن پی برد، بر اساس تخمین، آنرا تعیین و سپس آنرا از شخص حقوقی منفک می‌کند.^۳

در پاسخ به چرایی توسل به واکنش شدیدی به نام انحلال نیز می‌توان به دلیلی چون سلب کامل اعتماد جامعه نسبت به ادامه‌فعالیت برخی اشخاص حقوقی از ادامه‌فعالیت و قطع امید نسبت به اصلاح و دگرگونی آنها در وضعیتی که به تکرار جرم، خاصه جرائم مهم و ناقض حقوق اساسی چون سلب حیات و آزادی دست زند یا موضوع شخص حقوقی فعالیت مجرمانه‌ای مثل قاچاق

1. Council Regulation European Community No. 1/20003.

2. England Sentencing Advisory Panel.

3. S 73, 73a Penal Cod and S 29 Regulatory Offence Act and Bohnet, 2007: 42.

انسان، تولید مواد مخدر، قوادی، قاچاق اعضا و کلاهبرداری بوده باشد و یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را به ارتکاب جرم تخصیص دهند، اشاره کرد. بر پایه این منطق، نظامهای کیفری ای چون آلمان، به رغم حذف اعدام به عنوان شدیدترین مجازات ناتوان‌کننده اشخاص حقیقی از ارتکاب جرم از زرادخانه کیفری خود، اعمال سنگین‌ترین مجازات ناتوان‌کننده نسبت به اشخاص حقوقی یعنی انحلال را از سوی دادگاهها منع نکرده است. ماده (۱۰۲) قانون اساسی و نیز مقرره‌هایی مانند ماده (۶۲) قانون شرکتهای با مسئولیت محدود این کشور، از جمله مقرره‌هایی‌اند که تحت شرایطی مثل آنجا که منافع جامعه توسط شرکا و یا نمایندگان اشخاص حقوقی به خطر افتد و نیز آنجا که مجمع عمومی نسبت به احضار و تنبیه مدیر منتخب خود که برخلاف قانون عمل نموده، بی‌تفاوتی پیشه کند، جواز اعمال این ضمانت اجرا را صادر کرده است. (Böse, 2011: 139-241) با این همه، دادگاهها به منظور جلوگیری از تسری تبعات چنین مجازاتی بر اشخاص بی‌گناه، تا سرحداً امکان از اعمال آن جلوگیری کرده‌اند؛ چندان که از سال ۱۹۴۵ به این سو، تنها یک شرکت با مسئولیت محدود بر پایه اجرای قانون، منحل و از گردونه فعالیت کنار گذاشته شده است. این بی‌اعتنایی در مورد شرکتهای سهامی به این علت که هنوز اعمال چنین واکنشی نسبت به آنها به موقع اجرا گذارده نشده، محسوس‌تر است. (Kirch-Heim, 2007: 40; Hüffer, 2008: 396)

نظام کیفری ایران نیز در این رابطه، رویکردی سخت‌گیرانه اتخاذ کرده است؛ چرا که، مطابق ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی، انحلال اشخاص حقوقی تنها در پرتو تحقق یکی از این دو شرط ممکن است: ۱- ایجاد به منظور ارتکاب جرم؛ ۲- انحراف از هدف مشروع نخستین و تخصیص فعالیت خود به ارتکاب جرم. همچنین، قانون جرائم رایانه‌ای، تکرار جرمی که حداکثر مجازات آن حبس بیش از پنج سال است را، شرط ضروری توسل به چنین مجازاتی دانسته است (ماده ۲۰).

چنین سخت‌گیری‌ای در مصادره اموال هم مشاهده می‌شود و حسب ماده مزبور احراز یکی از دو شرط پیش‌گفته جهت تحمیل این ضمانت اجرا بر اشخاص حقوقی ضروری می‌نماید. با این همه، موضع قانونگذار مبنی بر امکان مصادره کل اموال آنها از آن رو که به نقض اصل شخصی بودن مجازات از طریق تعرض به اموال و سرمایه شرکا و سهام‌داران فاقد نقش در وقوع جرم می‌انجامد، منصفانه نیست. (حمیدی، ۱۳۹۲: ۱۶۹) در قیاس با انحلال، آثار سوء ضمانت اجرای مزبور از جهتی وخیم‌تر است؛ زیرا، در انحلال، اموال و دارایی اشخاص حقوقی بین غرما و سهام‌داران

تقسیم می‌شود؛ در حالی که در بحث مصادره، اموال و دارایی آنها به تملک دولت در می‌آید. بدین لحاظ، در وضعیتی که وخامت رفتار مجرمانه اشخاص آنها را به کانون خطر تبدیل کند، توسل به گزینه انحلال که از یک سو متضمن ثبات نظم و امنیت اجتماع است و از سوی دیگر مانع تضییع منافع طلبکاران، شرکا و سهام‌داران، منطقی‌تر خواهد بود. (شریفی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۷)^۱ البته هیچ چیز مانع از مصادره خاص اموال ناشی از جرم و قطع سیطره اشخاص حقوقی بر آنها برابر ماده (۲۱۵) قانون مجازات اسلامی نیست. نظام کیفری آلمان بر مبنای این استدلال، از اعمال ضمانت اجرای مصادره کل اموال بر اشخاص حقوقی حتی آنجا که به منظور ارتکاب جرم یا به عرصه فعالیت نهاده یا پس از دوره‌ای فعالیت مشروع، طریق مجرمانه را برگزیده‌اند، پرهیز و به مصادره اموال مرتبط و حاصل از جرم آنها اکتفا کرده است.^۲

نکته حائز اهمیت دیگر، اعتنا به معیارهای حاکم بر ضمانت اجرای کیفری است. مهم‌ترین شاخصه‌های مطمئن نظر نظام کیفری آلمان در این خصوص عبارت‌اند از: ۱- شدت جرم به عنوان ضابطه‌ای عینی و همبسته با میزان انزجار افکار عمومی از رفتار مجرمانه شخص حقوقی؛ ۲- شدت مجازات، مشروط بر اینکه به انحلال شخص حقوقی - مگر در موردهای خاصی که از نظر گذشت - منجر نشود؛ ۳- وضعیت اقتصادی و گردش مالی شخص حقوقی به ترتیب ذکر شده در سطرهای قبل؛ ۴- سوءنیت یا مسامحه فاحش مدیران و نمایندگان شخص حقوقی؛ ۵- میزان خسارت ناشی از جرم؛ ۶- تعداد بزه‌دیدگان جرم شخص حقوقی؛ ۷- همسو بودن یا نبودن رفتار مجرمانه نماینده با سیاست عمومی شخص حقوقی که به ترتیب، تشدید و تخفیف مجازات شخص حقوقی را در پی دارد؛ ۸- وجود یا عدم وجود طرح و برنامه انطباق با قوانین در شخص حقوقی که در حالت اول، متضمن تخفیف، و در حالت دوم، متضمن تشدید مجازات است؛ ۹- نوع واکنش شخص حقوقی پس از واقعه مجرمانه که اگر به صورت تنبیه یا اخراج نماینده انسانی متخلف یا اصلاح وضعیت جرم‌زا باشد، موجب تخفیف و گرنه موجب تشدید مجازات است؛ ۱۰- جبران یا عدم جبران خسارت بزه‌دیده پس از وقوع جرم از ناحیه شخص

۱. در گذشته، قانونگذار ایران با اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۸۹ و حذف مصادره‌عام در این حوزه، گام مهمی در تعدیل دیدگاه خود راجع به این ضمانت اجرا و عادلانه کردن آن برداشت. اما، با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در سال ۱۳۹۲ و پیش‌بینی مصادره اموال این اشخاص بار دیگر این رویکرد سخت‌گیرانه در زمینه مجرمیت این اشخاص احیا شده است.

2. S 34a Act against Restraints on Competition and S 75 Penal Cod.

حقوقی که در صورت نخست، باعث تخفیف و در صورت دوم، باعث تشدید مجازات است. (Biermann & Dannecker, 2007:393; Mittelsdorf and Siber, 2008:645; Gürtler, 2009: 36; Gürtler, 2007:198; S17 (3) Regulatory Offence Act; S 46(1) Penal Code; S81 (4) Second Sentence; Act against Restrain on Competition)

نظام کیفری ایران در این زمینه، به مؤلفه‌های شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن اشاره و دادگاه را به لحاظ آن مکلف به صدور حکم نموده است (ماده قانون مجازات اسلامی). ماده ۷۴۸ (ماده قانون جرائم رایانه‌ای) هم در این چارچوب، به شرایط و اوضاع و احوال جرم ارتكابی، میزان درآمد و نتایج حاصل از جرم، به عنوان ضابطه‌های بنیادین نگریسته است. اشاره قانونگذار به مفاهیم موسع و تفسیربرداری چون شرایط و اوضاع و احوال بدون ذکر جزئیات امر، عدم بیان جلوه‌ها و نمادهای معتابه آن و نیز عدم توجه به شرایط عینی و شخصی تشدید کننده و یا تخفیف دهنده مجازات - که در خلال جهات تخفیف و تشدید مجازات مذکور در عموماً قانون مجازات اسلامی (ماده‌های ۳۸، ۱۳۴ و...) یافت نمی‌شوند؛ از جمله، کارآمدی یا ناکارآمدی سیستمی، وجود یا عدم وجود برنامه‌های پیشگیری از وقوع جرم، انطباق یا عدم انطباق رفتار خطاکارانه نماینده یا مدیر شخص حقوقی با سیاست شخص حقوقی می‌رساند، معیارهای مذکور در مقایسه با معیارهای پیش گفته در مورد نظام کیفری آلمان، هم محدودترند و هم کلی‌تر.

نتیجه‌گیری

چنان که مبرهن شد، بر پایه برهانهایی چون، فزونی آسیب‌های اجتماعی ناشی از جرائم اشخاص حقوقی، دشوار و گاه غیرممکن بودن شناسایی اشخاص حقیقی مقصر در ساختار پیچیده اشخاص حقوقی مدرن و بزرگ، تقویت احساس مسئولیت شرکا و سهام‌داران در انتخاب مدیران، حفاظت از منافع اشخاص ثالث، واقعی پنداشتن این اشخاص و اذعان به وجود اراده جمعی حاکم بر آنها، موجبات ورود آنها را به جرگه مخاطبان حقوق کیفری فراهم ساخت. نظام کیفری آلمان در زمره نظام‌های کیفری پذیرنده نامحدود مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، برای فائق آمدن بر مشکل انتساب مسئولیت به موجودهای مزبور، به دکترین‌های برابر انگاری و مسئولیت مافوق و کارفرما متوسل شده است. به این نحو که، این اشخاص بر اساس دکترین نخست، از طریق اعمال و نیت مدیران و نمایندگان هدایتگر ذی‌ربط و بر اساس دکترین دوم، از مجرای اعمال و نیت

عموم کارمندان خود، مشروط به عدم نظارت از سوی سرپرستان امر، مسئولیت کیفری می‌یابند. با این همه، از نگاه حقوق دانان این کشور، خلأ سازوکار دیگری تحت عنوان مسئولیت سازمانی به منظور محکومیت اشخاص حقوقی بر پایه فرهنگ جرم‌زا در این نظام احساس می‌شود. از حیث ضمانت اجرا نیز، جزای نقدی به منظور تعقیب هدف تنبیه-بازدارندگی، انحلال و مصادره اموال به مقصود تأمین اهداف ناتوان‌سازی و سزادهی، رایج‌ترین واکنشهایی است که نظام کیفری آلمان در برابر جرائم اشخاص حقوقی به موقع اجرا گذارده است. به گمان نظریه پردازان، اضافه نمودن مصادیق دیگری مثل نظارت قضایی، تعلیق مراقبتی، الزام به اصلاح وضعیت جرم‌زا و خدمت اجتماعی به ضمانت اجراهای موجود، برای تحقق اهداف اصلاح و حمایت از بزه‌دیده واجد اهمیت است.

نظام کیفری ایران بر اساس اصل نمایندگی و با تکیه بر رفتار مجرمانه‌نمایندگان قانونی اشخاص حقوقی، قائل به مسئولیت کیفری آنها شده است. این موضع از دو جهت با ایراد روبه‌روست: نخست آنکه، از عهده تبیین مفهوم نمایندگی و مصادیق آن بر نیامده است؛ دوم آنکه، همچون نظام کیفری آلمان به مسئولیت غیراشتقاقی (سازمانی) اشخاص حقوقی وقعی ننهاده است. راجع به ضمانت اجراهای کیفری نیز، قانونگذار با پیش‌بینی انحلال، مصادره اموال، جزای نقدی، ممنوعیت از فعالیت شغلی و حرفه‌ای، ممنوعیت از افزایش سرمایه، ممنوعیت از صدور سندهای تجاری و انتشار حکم محکومیت، در قیاس با حقوق کیفری آلمان موضع جامع‌تری را اتخاذ کرده است. با این وجود، در نظر نگرفتن واکنشهایی چون خدمت اجتماعی، ممنوعیت انعقاد قرار داد با دولت، الزام به اصلاح وضعیت و رویه جرم‌زا، تعلیق مراقبتی و در مقابل، پیش‌بینی ضمانت اجرای بیش از حد سخت‌گیرانه مصادره کل اموال بر اشخاص بر آن، موجه نمی‌نماید؛ همچنین است عدم توجه به عنصر دارایی و گردش مالی اشخاص حقوقی به عنوان معیار تعیین جزای نقدی قابل تحمیل بر آنها. با توجه این توضیحات، اهتمام به پیشنهادهای زیر برای رفع ضعفها و نارسایی‌های موجود خالی از اهمیت نخواهد بود:

۱- گسترش سازوکارهای انتساب مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با اتکا به فرهنگ سازمانی آنها؛

۲- توسعه ضمانت اجراهای کیفری به خدمت اجتماعی، نظارت قضایی، تعلیق مراقبتی، ممنوعیت یا محدودیت انعقاد قرارداد با دولت، الزام به اصلاح سیاست و رویه جرم‌زا؛

۳- تبیین دقیق مفهوم نمایندگی و ذکر مصادیق آن؛

۴- گسترش دامنه نمایندگی به نمایندگی قراردادی‌ای چون وکیل شخص حقوقی؛

۵- حذف ضمانت اجرای مصادره کل اموال؛

۶- یکسان‌سازی شرایط تحقق مسئولیت کیفری مذکور در قانون مجازات اسلامی با رویکرد به قانون جرائم رایانه‌ای؛

۷- خارج کردن ضمانت اجرای کیفری جرائم اشخاص حقوقی از معیارهای کلی‌ای چون شرایط و اوضاع و احوال و رجوع به معیارهای دقیق و جزئی‌ای مثل شدت جرم، درجه تقصیر، میزان صدمه ایجاد شده، تعداد بزه‌دیدگان، وجود یا عدم وجود برنامه انطباق با قوانین و....؛

۸- لحاظ‌گرددش مالی در تعیین جزای نقدی اشخاص حقوقی انتفاعی؛

۹- محرومیت مدیران اشخاص حقوقی منحل از تأسیس یا مدیریت شخص حقوقی دیگر برای مدتی؛

۱۰- پیش‌بینی جهات تخفیف یا تشدید خاص مجازات، از جمله منطبق بودن یا نبودن رفتار نماینده انسانی اشخاص حقوقی با سیاست سازمانی آنها.

منابع

الف- فارسی

۱. اردبیلی، محمد (۱۳۹۴)، *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، چاپ چهلیم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴.
۲. رفیع زاده، علی (۱۳۹۲)، *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۳. رنجبر، حسین (۱۳۹۳)، *مسئولیت کیفری نیابتی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۴. حسنی، محمد حسن (۱۳۸۹)، *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قتل و صدمات بدنی در حقوق ایران و استرالیا*، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.
۵. شریفی، محسن؛ حبیب زاده، محمد جعفر و فرجیها، محمد (۱۳۹۳)، «ارزیابی ضمانت اجرای کیفری نسبت به اشخاص حقوقی؛ تحلیل ماده‌ی (۲۰) قانون مجازات اسلامی»، *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۹۷-۱۳۲.
۶. فیشر بونی اس؛ لب استیون پی (۱۳۹۳)، *دانشنامه بزه‌دیدگی و پیش‌گیری از جرم*، ترجمه اساتید حقوق حقوق جزا و جرم‌شناسی سراسر کشور، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان و مرکز تحقیقات کاربردی ناجا.
۷. محمدی، حمید (۱۳۹۴)، *ضبط، مصادره، استرداد و اخذ اموال حاصل از جرم*، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۴)، *جرایم علیه اشخاص*، چاپ هجدهم، تهران: نشر میزان.
۹. یوسفیان شورذلی، بهنام (۱۳۹۰)، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی یا سازمان یافته: رویکردهای نوین ملی و بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دوره ۱۴، صص ۳۷۱-۴۰۸.

ب- لاتین

ب-۱. آلمانی

10. Biermann, Jorg. and Dannecker, Gerhard (2007). § 81 GWB', in: U. Immengá und E.J. Mestmacker (Hrsóg), Wettbewebsrecht, Bd. 2,4 Aufl, München, Rn.1.
11. Bohnert, Major J (2007). Gesetz über Ordnungswidrigkeiten, 2, Aufl, München.
12. Brender, Manfrit (1989). Die Neuregeulung der Verbándstatterschaft im Ordnungswid Rigkeitenrecht, Rheinfelden et al.
13. Brettle, Harriet and Thomas, Helmoltz (2009). Unternehmensbußgeld, Bestimmtheitsgrundsatz und Schuldprinzip, Zeitschrift fur Wettbewerbsrecht, 25.
14. Förster, Henry (2008). § 17 and § 30 OWiG', in: K. Rebmann, W. Roth und S. Herrmann (Hrsóg). Ordnungswidrigkeitengesetz, 3. Aufl, Stuttgart.

15. Gürtler, Frans (2009). § 17 OWiG', in: Göhler (Hrsg), Ordnungswidrigkeitengesetz, 15. Aufl; München, 152. <https://www.gov.uk/government/consultations/sanctions-for-the-directors-of-failed-banks>.
16. Hüffer, Ulmer (2008). Aktiengesetz, 8. Aufl, München.
17. Krich-Heim, Claudio (2007). Sanktionen gegen Unternehmen, Berlin.
18. Mittelsdorf, Kathaleen (2007). "Unternehmensstrafrecht im Kontext" Heidelberg et al.
19. Rogall, Koenraad (2006). § 30 OWiG', IN: L. Senge (Hrsg), Karlsruher Kommentar Zum Ordnungswidrigkeitengesetz, 3. Aufl, München.
20. Serlooten, P (2010). Principe de la Personnalité des Peines et Personnes Morales, Bulletin Joly Societes 3.
21. Siber, Ulrich (2008). Compliance-Programme im Unternehmensstrafrecht. Ein Neues Konzept Zur Kontroll Von Wirtschaftskriminalität.
22. Wanger, Chames (2009). § 823 BGB, in: J. Säcker und G. Rixecker (Hrsg), Münchener Kommentar Zum

ب-۲. انگلیسی

23. Böse, Martin (2011). "Corporate Criminal Liability in Germany", in: Pieth Mark and Ivory Radha, *Corporate Criminal Liability Principle in Overview*, Volume 9, New York: Springer.
24. Dresseler, Joshua (2007). *Cases, Material on Criminal Law, American Casebook Series*, 7 edition, Minnesota: West Academic Publishing,
25. Haigh, Benjamin (2012). *An Analysis of the Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act (2007): A Badly Flawed Reform?*, Master Thesis, North East England, Durham University.
26. Hasnas, John (2009). "The Centenary of Mistake: One Hundred Years of Corporate Criminal Liability", *American Criminal Law Review*, Vol 46, PP. 1329-1358.
27. Ishii, Yurika (2014). "On Law Enforcement through Agreements between the US Regulatory Authorities and Foreign Corporations" in: *Regulating Corporate Criminal Liability*, Springer, PP. 237-248.
28. Keulen, Berend Fand Gritter, Erik (2011). "Corporate Criminal Liability in the Netherlands", in *Corporate Criminal Liability*, volume 9, New York: Springer, PP. 177-191.
29. Matthews, Remi (2008). *Guide to The Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007*, Oxford: Oxford University Press.
30. Pieth, Mark (2007). "Responsibility of Legal Persons", in: *The OECD Convention on Bribery: A Commentary*, Cambridge: Cambridge University Press.

31. Richter, Thomas (2014). "The New German Ring-fencing Act Establishing Criminal Liability of Banking and Insurance Executives for Failures in Risk Management: A Step towards Corporate Criminal Liability?", in: *Regulating Corporate Criminal Liability*, PP. 321-333
32. Sahlool, Hashim Jalal (2011). *Corporate Criminal Liability: A Comparison between the Law in the United State and Saudi Arabia*.
33. Wells Celia (2011). "Corporate Liability in England and wales: past, Present, and Future", in: *Corporate criminal liability*, Volume 3, New York, Springer, PP. 91-112.
34. Wells, Celia (2011). *Corporate Criminal Responsibility*, Oxford; New York: Oxford University Press, Second Edition.

ج - وبسایت

35. Harding, Christopher (2007). "Criminal Enterprise: Individuals, Organizations and Criminal Responsibility", *The British Journal of Criminology*, Volume 48, Issue 3, Volume 48, Issue 3, PP. 418-420. Available in: <https://doi.org/10.1093/bjc/azn023>
36. Hector, Ferreira; Corporate Crime- Should Corporate Be Criminally Liable? available in: <http://www.cailaw.org/academy/magazine/101/-Trabajo%20para%20academy%20E%20-%20magezine%202009%20hf.pdf>
37. Lovells, Hogan (2014). "Doing Business in Germany", in *The Different Legal Entities and Tax Law Issues*, PP. 1-18. Available in: www.hoganlovells.com.
38. Pelz, Christian (2008). "Criminal Liability of Companies in German", *Lex Mundi Ltd Publication*, PP.1-11, available in: www.noerr.com.